

معیارشناسی نظام کارگزاری خلفای سه‌گانه

rezaqom2014@yahoo.com

jabbari38@yahoo.com

کلیه نبی‌الله عزیزی / دکترای تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی
محمدرضا جباری / دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)
دریافت: ۹۷/۱۲/۱۷ - پذیرش: ۹۸/۵/۵

چکیده

شناخت معیارهای گزینش کارگزاران در هر نظام حاکمیتی، سنجش مهم برای دستیابی به گرایش‌ها، پیش‌ها و رویکردهای صاحبان قدرت و ارزیابی عملکرد آنان است. در سنت نبوی سه شاخص اصلی توانایی، دانایی و امانت‌داری، از مهم‌ترین معیارهای انتخاب کارگزاران بیان شده است.

این نوشتار با توصیف نظام کارگزاری خلفای سه‌گانه و خاستگاه قبیله‌ای آنان و تحلیل داده‌های تاریخی، به پنج معیار اساسی آنان در گزینش کارگزاران دست یافته است که عبارت‌اند از: قرشی‌گرایی، همکاری و هم‌پیمانی سیاسی، ترجیح کارآمدی بر تعهد دینی و اخلاقی، اموی‌گرایی، هاشمی نبودن. به نظر می‌رسد، روح حاکم بر عملکرد خلفا در این باره سنت‌ها و ارزش‌های قبیله‌ای بود؛ بنابراین قریش، به‌ویژه اشراف (امویان) و وفاداران سیاسی آنان، مهم‌ترین مناصب را تصاحب کردند؛ ضمن آنکه بی‌توجهی خلفا به صلاحیت‌های اخلاقی، در عدم باور آنان به سیره سیاسی نبوی ریشه داشت. خلفا همچنین به دلیل هراس از به‌خطر افتادن مقام خلافت، از واگذاری امور به بنی‌هاشم و حامیان آنها خودداری می‌کردند. برون‌داد اصلی معیارهای یادشده، حذف اهل‌بیت پیامبر (ع) و حامیان آنان، بزرگان انصار و بسیاری از مخالفان سیاسی از دایره گزینش و کارگزاری خلفا بود.

کلیدواژه‌ها: نظام کارگزاری، خلفای سه‌گانه، معیار کارگزاری خلفا، قبیله‌گرایی، کارگزاران خلفا.

هر نظام سیاسی و حاکمیتی دارای ارکان و عناصری است که یکی از آنها نظام اداری و هسته گزینش نیروی انسانی یا عضوایی است. به باور اندیشمندان، علم مدیریت «عضوایی، یعنی عملیات کاوش در منابع انسانی و کشف افراد شایسته و ترغیب و تشویق آنان به قبول مسئولیت در سازمان است»^۱. مقصود از منابع انسانی، همه افراد انسانی اند که هم از نظر سازمان، شایسته تلقی می‌شوند و هم در پذیرش مسئولیت، افزون بر توانایی، که ذیل مفهوم شایستگی می‌گنجد، دارای انگیزه و تعهد کافی باشند. نظام‌های سیاسی براساس مبانی بینشی، ارزشی، گرایشی و اهداف خود، به تأمین منابع انسانی مورد نیاز اقدام می‌کنند؛ بنابراین، ملاک و معیارهایی که رهبران سیاسی در گزینش کارگزاران خود به کار می‌بندند، سنجه‌هایی مناسب برای شناخت نگرش و بینش سیاسی و ارزیابی عملکرد آنان است.

نظام سیاسی مدینه‌النبی، بر مبنای برابری، برادری، عدالت و نفی و رفع ملاک‌های نژادی، قومی و قبیله‌ای شکل گرفت. پیامبر اکرم ﷺ با آنکه خود از قریشیان و از تبار نامدارانی چون عبدالطلب و ابوطالب بود، همه تمایزات و نشانه‌گذاری‌های اعتباری قومی و قبیله‌ای را ناچیز انگاشت و دعوت خود را بر حرمت و کرامت ذاتی انسان و مخاطب‌سازی همگانی و ارزش‌گذاری بر مفاهیمی همچون ایمان، تقوا، ایثار، دادگری و عدالت و انصاف و مقولاتی از این دست بنا نهاد. در گرداگرد او، چه آن‌گاه که مخفیانه آیین خویش را می‌گسترده و چه آن‌گاه که به پدیداری و آشکاری آن فرمان یافت و چه در مکه که عرصه تبیین مفاهیم و تدوین مرامنامه و ایدئولوژی بود و چه هنگامی که به مدینه کوچید و به تشکیل هسته و نهاد قدرت اقدام ورزید، یاران و کارگزارانی از همه قومیت‌ها و قبیله‌ها و نزدیکان متصف به وصف دینداری و کردانی پیرامون او وجود داشتند؛ بی‌آنکه به دلیل تعلق خاطر به زبان و گویش خویش، عجم را فروپس زند؛ یا به جهت قرشی بودن، غیرقرشیان را حقیر شمارد. سخن «عرب بر غیرعرب و (نژاد) سرخ بر سیاه برتری ندارد، مگر به تقوا»^۲، تکیه بر این معانی بود و بر رویکرد نوینی که ارزش‌های نهادینه‌شده جاهلیت را به محاق می‌برد، تأکید داشت.

از این‌رو در نظام کارگزاری پیامبر خدا ﷺ، شاخصه‌هایی همچون ایمان و پرهیزگاری، علم و توانایی، امانت‌داری، آگاه و حفیظ بودن، اخلاص، عدالت‌طلبی، سعه صدر، تجربه و مصلحت‌اندیشی معیار عمل قرار گرفت^۳ که بازتاب آن در نظام کارگزاری حضرت، متشکل از منابع انسانی مختلف بومی، قرشی و غیرقرشی و غیرعرب بود.^۴

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. حسن ستاری، مدیریت منابع انسانی، ص ۹۱.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۴.

۳. سیدطالب‌حسین حسینی در قالب پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی شخصیت و عملکرد کارگزاران پیامبر اکرم ﷺ» به این موضوع پرداخته است.

۴. ر. ک: سیدصمصام‌الدین قوامی، روش حکومتی پیامبر ﷺ، ص ۱۶-۴۰.

اما با رحلت آن حضرت و شکل‌گیری نظام خلافت، جامعه نوین‌یاد و کمال‌گرای مدینه‌النبی دچار ایستایی و تضاد با سنت و سیره نبوی شد؛ و بازگشت به مناسبات و تمایزات ستمگرانه جاهلی و ایجاد امپراتوری عربی در دستور کار سران قدرت قرار گرفت و متناسب با این هدف، خلفا نظام کارگزاری خویش را بنا نهادند.

بی‌تردید عملکرد خلفا پس از وفات پیامبر ﷺ از ابعاد مختلف و در حوزه‌های گوناگون قابل مطالعه و ارزیابی است که یکی از آنها شناخت رویکردها و شاخصه‌های آنان در توزیع مناصب سیاسی است که در مطالعات تاریخ‌پژوهی نوین چندان به این نکته توجه نشده است. شناخت کارگزاران خلفا و معیارهای گزینش آنان، از آن رو اهمیت و ضرورت دارد که اولاً بیانگر مبانی، اصول، ارزش‌ها و باورهای حاکم بر رفتار خلفاست؛ ثانیاً می‌تواند سنجه‌ای در راستی‌آزمایی مدعیات ایشان مبنی بر مشی و سلوک بر وفق سنت نبوی قلمداد شود. با راهیابی به این معیارها و شاخصه‌هاست که می‌توان به خوانش درست بسیاری از حوادث تلخ و خون‌بار صدر اسلام، مانند ماجرای شورش بر عثمان و قتل وی، توطئه اشرف قریش بر ضد حکومت امام علی علیه السلام، ناآرامی‌ها در بخشی از قلمروهای اسلامی در عصر خلیفه سوم و اموری از این دست، نائل آمد که خود نیازمند گفتاری جداگانه است.^۱

این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر داده‌های تاریخی فراهم آمده، در پی پاسخ به این پرسش‌ها سامان یافته است: ملاک و معیارهای /بویکر، عمر و عثمان در گزینش کارگزاران چه بوده است؟ و آیا عملکرد آنان در این حوزه، منطبق بر معیارها و سیره نبوی است یا برخاسته از نظام سیاسی قبیله‌گرایی؟ به منظور تبیین کامل بحث، اسامی کارگزاران خلفا و خاستگاه قبیله‌ای آنان در قالب پیوست در آخر نوشتار ارائه می‌شود.

به‌عنوان یکی از پیشینه‌های این پژوهش، می‌توان به کتاب *تعدیل نابرابری‌ها در دولت امام علی علیه السلام* (محمدی، ۱۳۸۶) اشاره کرد که به شناخت معیارهای خلفا در انتخاب کارگزاران ورود نموده، و اما تنها به بیان دو معیار بسنده کرده است؛ ضمن اینکه نویسنده در برخی داده‌های تاریخی، به‌ویژه در خاستگاه قبیله‌ای کارگزاران، دچار اشتباه شده است. در ادامه، به بیان معیارهای گزینش کارگزار در نظام حکومتی خلفای سه‌گانه براساس گزارش‌های موجود تاریخی می‌پردازیم.

۱. قبیله‌گرایی

ساختار اصلی جامعه جاهلی پیش از اسلام بافت قبیله‌ای بود و قبیله، بزرگ‌ترین موجودیت سیاسی حاکم در شبه‌جزیره عربستان به‌شمار می‌رفت که بر روابط حسبی و نسبی و عصبیت و آداب و رسوم قبیله‌ای استوار بود. قرآن کریم در آیات مختلف، مسئله قوم‌گرایی و تعصب‌های ناشی از آن را که در میان کفار و مشرکان غالباً وجود داشته،

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. نویسنده در رساله دکتری خویش با عنوان مطالعه تطبیقی اصل مساوات در سیره اجتماعی امام علی علیه السلام و عملکرد خلفا، به این موضوع پرداخته است.

نکوهش کرده^۱ و با جمله «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» باصراحت بر تمام امتیازات موهوم خط بطلان کشیده است. بی شک این بیان از کلیدی ترین آموزه‌های قرآن در مبارزه با برتری جویی‌های قبیله‌ای است.

گام اجتماعی رسول خدا ﷺ در راه تأسیس امت اسلامی و مدینه‌النبی، نفی قبیله‌سالاری و تعصبات جاهلی و اصالت پیوندهای قومی بود؛ چنان که فرمود: «مردمان از زمان حضرت آدم ﷺ تا کنون، چون دندانه‌های شانه مساوی‌اند».^۲ آن حضرت، حمیت قومی و قبیله‌ای را نفی کرد و وحی و عقیده و آموزه‌های دینی را جانشین آن ساخت و تلاش کرد مرکز ثقل تعلقات آنان را به سوی ارزش‌های دینی سوق دهد؛ معیار همبستگی اجتماعی را از قبیله به ایمان و اخوت ایمانی تغییر دهد و هویت آنان را بر مبنای ایمان و اسلام تعریف کند. ظهور اصطلاحات جدیدی چون مؤمنان، مجاهدان، منافقان، مشرکان یا انصار و مهاجران و امت اسلامی، همگی سازه‌های فکری و هویت‌بخش جدیدی بود که وارد ساختار فکری اعراب شد و به‌طور انقلابی و بنیادین، نگرش هستی‌شناختی آنان را دگرگون کرد^۳ و از ترکیب و آمیزش اقوام مختلف مسلمان، امت اسلام را به‌وجود آورد؛ و در سایه نظام سیاسی برآمده از آموزه امت، مهاجران، انصار، عجم، عرب و نومسلمانان با هر هویتی که به اسلام گرایش پیدا می‌کردند، بر «سازه‌های هویتی مشترکی» قرار داشتند که رسول خدا ﷺ تحت عنوان «امت اسلامی» از آن یاد می‌کرد. بدین ترتیب، هویت امت اسلامی در مدینه‌النبی، اعتقادی بود، نه سیاسی، اقلیمی یا قومی.^۴

بدین سبب، پیامبر خدا ﷺ در انتخاب کارگزاران، از معیارهای نژادی، قومی و قبیله‌ای پرهیز می‌کرد؛ لذا از هجده کارگزار، تنها پنج نفر، یعنی ۲۷ درصد را از قریش قرار داد؛ بلکه حضرت به‌منظور پرهیز از فعال شدن گسل‌های قومی و قبیله‌ای و برای ایجاد توازن و تعادل اجتماعی و نیز به دلیل اشراف و شناخت مدیران بومی شایسته از زیست‌بوم فرهنگی و جغرافیایی منطقه خویش، استفاده از منابع انسانی بومی را در اولویت قرار می‌داد.^۵ از این رو حضرت در بسیاری از موارد، پس از اسلام یک قبیله، رئیس آن قبیله را به‌عنوان حاکم و نماینده خود بر آن قبیله نصب می‌کرد؛ و برخی نیز حاکم منطقه یا شهر می‌شدند، مانند «بادان» (حاکم ایرانی و دست‌نشانده ساسانی) در یمن، که وی و یارانش پس از اسلام آوردن، از جانب حضرت، منصوب در همان ناحیه شدند.^۶

حال، کارکرد خلفا و اندیشه آنان در این حوزه چگونه بوده است؟

نگاهی به باورها و اندیشه‌های خلفا نشان می‌دهد که آنان در ادوار مختلف زندگی خویش، متأثر از خصلت‌ها و تعلقات نظام پیشابحث بودند و به همین دلیل ارج و منزلت ویژه‌ای برای قریش قائل بودند و

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. قرآن در آیات متعددی قوم‌پرستی یهود و نصاری را نقد کرده است (ر.ک: مائده: ۱۸؛ بقره: ۱۱۱).

۲. همان.

۳. توشیهیکو ایزوتسو، خدا، انسان در قرآن، ص ۲۲ و ۸۹.

۴. ر. ک: امیرمحسن عرفان، آموزه امت اسلامی در قرآن کریم و تبیین قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی آن، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۵. ر. ک: نبی‌الله عزیزی، مطالعه تطبیقی اصل مساوات در سیره اجتماعی امام علی ﷺ و عملکرد خلفای سه‌گانه، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۶. عبدالملک ابن‌هشام، سیره رسول الله، ج ۱، ص ۹۳.

حتی گاه در زمان رسول‌الله هم آن را آشکار می‌ساختند. در اینجا به چند نمونه از داده‌های تاریخی که بازتاب آن تعلقات فکری است، اشاره می‌شود:

الف) /بویکر، /بوسفیان را سید قریش می‌دانست؛^۱ درحالی‌که وی از جنگ‌افروزان اصلی بدر و احد و خندق و دیگر کارزارها بر ضد مسلمانان بود و سرانجام به اکراه اسلام را پذیرفت و جزء طلقاء شد.

ب) /بویکر پس از جنگ بدر، از آزادی اسیران قریش دفاع می‌کرد و می‌گفت: «قریش به سبب نسب و اصالت خانوادگی، شریف‌ترین‌اند؛ از این رو حکومت و رهبری، ویژه آنان است و دیگران از این شایستگی محروم‌اند»؛^۲ «قریش حاکمان بر مردم‌اند؛ نیکوکاران مردم، تابع قریش‌اند بدکاران مردم وابسته به بدکاران قریش‌اند».^۳ این جملات نشان می‌دهد که از نظر وی، قریش تیره‌ای ممتاز و برگزیده است که حق حاکمیتی و نظارت و سروری بر سایر تیره‌ها و قبایل را دارد.

ج) /بویکر در دوران خلافت خویش نیز به شکل‌های مختلف گرایش قریشی خود را آشکار می‌کرد که نمود آن در توزیع مناصب سیاسی بود. وی اغلب مناصب و سمت‌ها را در اختیار قریش قرار داد و سهم چندانی برای دیگر قبایل و طوایف قائل نشد. به گزارش منابع تاریخی، از ۲۳ کارگزار /بویکر، پانزده نفر آنان، یعنی ۶۵ درصد، از قریش بودند.

اما خلیفه دوم، در زمینه تمایلات و تعصبات نژادی و قبیله‌ای، به مراتب شدیدتر و غلیظ‌تر از /بویکر بود. برای اثبات این مدعا، به چند نمونه تاریخی اشاره می‌کنیم:

الف) عمر قریش را شریف‌ترین تیره عربی می‌دانست؛^۴ درحالی‌که قرآن و سنت نبوی چنین دیدگاهی را نفی می‌کنند؛ قرآن منطقی «ان اکرمکم عندالله اتقیکم»^۵ و سنت نبوی نیز منطقی «اشراف امتی حمله القرآن و اصحاب اللیل» را عرضه کرده‌اند.^۶

ب) در جنگ بدر، عمر همان سخن پیش‌گفته /بویکر را تکرار کرد و حتی بر کشته‌های قریش نیز می‌گریست! تا جایی که پیامبر ﷺ از رفتار او آزرده شد.^۷

ج) هنگامی که سعدبن عباده در فتح مکه فریاد می‌زد: «الیوم اذل الله قریشا»،^۸ عمر به سختی برآشفته و نزد رسول خدا ﷺ از سعد شکایت کرد.^۱ در سخن سعد، تقابل بین دو قوم نیست؛ بلکه تقابل بین الله و قریش است و خلیفه دوم حتی این حقیقت را نیز بر نمی‌تافت.

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۷۹.
۲. محمدیوسف کاندهلوی، حیاة الصحابه، ج ۶ ص ۶۰۷.
۳. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۲۰.
۴. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۲، ص ۹۵.
۵. حجرات: ۱۳.
۶. محمدبن علی صدوق، الامالی، ص ۲۳۴.
۷. محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۸.
۸. عبدالملک ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۵۵.

د) قوم‌گرایی عمر به تدریج با ارتحال پیامبر ﷺ و حادثه سقیفه خود را نمایان‌تر ساخت و با خلافت وی به اوج رسید. خلیفه تا واپسین روزهای عمر خویش بر این مبنا اقدامات بسیار انجام داد و بی‌تردید در موضوع انتخاب کارگزاران نمی‌توانست خارج از چارچوب ذهنی خویش اقدام کند. بنابراین در دایره انتخاب او قریشیان و هم‌پیمانان او نظیر ثقیف، غلبه داشتند؛ چنان‌که وی از انتخاب مثنی‌بن حارثه به فرماندهی جنگ با ایران، به دلیل غیرقریشی بودن، پرهیز کرد.^۲

هـ.) زمانی که عتبه بن عَروان مؤسس شهر بصره، از امر و نهی سعد بن ابی‌وقاص شکوه کرد، عمر پرسید: چرا امارت یک قریشی را نمی‌پذیری؟^۳ او بیان داشت: من هم قریشی‌ام؛ چون هم‌پیمان قریشم؛ ضمن اینکه از صحابه برجسته پیامبرم؛ اما عمر با اینکه سخن وی را تأیید کرد، منصبی به او نداد، مگر اینکه زیر نظر سعد کار کند! همین عتبه، مُجاشع بن مسعود را که غیرقرشی بود، جانشین خود در بصره کرد؛ اما عمر نپذیرفت و مغیره بن شعبه را جانشین وی کرد.^۴

و) عمر حتی هیچ‌یک از اعضای شورای شش‌نفره را از غیرقریش قرار نداد و چنان‌که تاریخ اسامی آنان را گزارش کرده است، همگی قریشی بودند.

ز) عمر از مجموع ۳۷ استاندار خویش، ۲۳ نفر، یعنی حدود ۶۲ درصد را از قریش قرار داد!

عثمان هم که خود از اشراف قریش بود، دست قریش را بیش از گذشته باز گذاشت. در توضیح این نکته باید گفت: عمر با همه تعصبی که درباره قریش داشت، به دلیل روحیه سخت‌گیری و حساب‌کشی، باعث ناراحتی بزرگان قریش بود؛ از این رو برخی قتل او را توطئه قریش می‌دانند؛ اما دوستی و روابط متقابل عثمان و قریش - که در محاورات عامه به صورت ضرب‌المثل درآمده بود - سبب شد که او بسیاری از منابع مالی را در اختیار قریش قرار دهد. همین نگاه باعث شد، خلیفه در گزینش کارگزاران خود، از ۳۵ کارگزار سیاسی، فقط چهارده نفر آنان، یعنی چهل درصد را از غیر قریش انتخاب کند.

۲. حزب‌گرایی

«حزب» به معنای تجمع بر مبنای اندیشه و هدف واحد،^۵ اختصاص به جوامع امروزی ندارد؛ بلکه پدیده‌ای است همزاد تشکیل نخستین اجتماعات کوچک بشری که می‌توان آن را ناشی از شکاف‌ها، اختلاف‌ها و تضادهای

۱. عمر الضمیری ابن‌شبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۳، ص ۸۶۳.

۲. احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۷.

۳. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۵.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۹۵.

۵. دینوری، الاخبار الطوال، ج ۱، ص ۳۱.

۶. سیدحسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۰۷.

اجتماعی دانست. با پذیرش این مفهوم، می‌توان پیشینهٔ احزاب را در آغاز خلقت و در قالب «حزب‌الله» با عضویت حضرت آدم، حواء و هابیل و «حزب‌الشیطان» با عضویت ابلیس و جنودش از جمله قایل، جست‌وجو کرد که شاخصه‌های این دو حزب در قرآن و روایات آمده است. از مهم‌ترین شاخصه‌های حزب‌الله در قرآن، پذیرش ولایت خداوند و رسول اوست؛^۱ در مقابل، حزب‌الشیطان منکر رهبری و ولایت خدا و رسول اویند. روایات نبوی هم که مبین قرآن‌اند، امام علی علیه السلام و پیروانش را حزب‌الله و حزب رسولش، و معاندان و منکران امامت ایشان و هم‌پیمانانشان را حزب‌الشیطان معرفی می‌کنند.^۲

چنان که در تعاریف امروزی حزب آمده، دستیابی به قدرت، از مؤلفه‌های اصلی حزب است؛^۳ با این تفاوت که در حزب‌الله، قدرت ابزاری است در جهت ارزش و آرمان‌ها و رشد و تعالی انسان؛ و در حزب‌الشیطان، قدرت از اصالت برخوردار است و برای دستیابی و حفظ آن، از هر ابزاری استفاده می‌شود. با اندک تأملی در حوادث روزهای پایانی عمر رسول‌الله صلی الله علیه و آله و پس از آن، مثل تخلف گردانندگان سقیفه از حضور در سپاه اسامه، جلوگیری آنها از نوشتن وصیت‌نامه توسط حضرت، هجوم به خانهٔ امام علی علیه السلام و اجبار ایشان به بیعت و تصرف منابع مالی‌شان، این مؤلفهٔ اصلی حزب‌الشیطان، در عملکرد حزب سقیفه مشاهده می‌شود.

بی‌تردید، آنچه در سقیفه رخ داد، با هدف کسب قدرت و مبتنی بر نادیده انگاشتن رهبری الهی در غدیر و بازتولید سازه‌های فرهنگ عرب جاهلی، مانند قوم‌گرایی و سن‌سالاری در برابر ارزش‌های دینی بود و کارگزاران حزب سقیفه باید در امتداد منطق و هدف بانیان اصلی آن حرکت می‌کردند. از این رو خلیفهٔ اول برای تحکیم موقعیت خود، همکاران و همفکران حزبی خویش را بدون لحاظ شایسته‌سالاری، از قدرت بهره‌مند می‌کرد. نقش اول و چهرهٔ برجستهٔ حکومت /بویکر، عمر بن خطاب است که از قبل از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله تا بعد از حادثهٔ سقیفه، با اقدامات دقیق و حساب‌شده، نقش بی‌بدیلی در پایه‌گذاری و تثبیت خلافت خلیفه داشت. بی‌شک، عمر بن خطاب بزرگ‌ترین، مؤثرترین و نزدیک‌ترین دوست، همکار و همفکر خلیفه از حادثهٔ سقیفه تا روز آخر خلافت وی بود. *ابن ابی‌الحدید*، که خود اندیشوری سنی‌مذهب و معتزلی است، می‌گوید: اگر عمر نبود، /بویکر به خلافت نمی‌رسید.^۴ *خلیفه بن خیاط* نیز ضمن برشمردن امرای /بویکر می‌نویسد: «و علی امره کله و القضاء عمر بن الخطاب». ^۵ در همین راستا، /بویکر هنگام اعزام سپاه اسامه در آغازین روزهای حکومتش، از او درخواست کرد تا اجازه دهد عمر پیش او بماند و او را در کارها یاری کند؛^۶ زمانی هم که خالد خطایی مرتکب شد و /بویکر نوشتن نامهٔ اعتراضی به وی و

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. مانده: ۵۶.

۲. «حزبُهُمْ حِزْبِي وَ حِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ حِزْبٌ أَعْدَائُهُمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ» (محمد بن علی صدوق، الامالی، ص ۱۹).

۳. رک: دیوید رابرتسون، فرهنگ سیاسی معاصر، ص. ۱۱۰.

۴. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۷۴.

۵. خلیفه ابن خیاط عصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۲۳.

۶. محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۲۹-۳۰.

سرزنش او را نپذیرفت، عمر خود نامه‌ای نوشت؛ اما خالد با بی‌توجهی به نامه گفت: می‌داند که این نامه را عمر نوشته است.^۱ به سبب همین پیوند ناگسستنی میان این دو، ابوبکر او را جانشین خود کرد و بسیاری هم کاملاً به این امر واقف بودند.^۲

شخصیت دوم در میان کارگزاران خلیفه اول، ابوعبیده جراح است که در کنار ابوبکر و عمر، ضلع و بازیگر سوم قدرت در سقیفه بود و تلاش گسترده‌ای در آنجا برای خلافت ابوبکر داشت. همراهی ابوعبیده در سقیفه با ابوبکر و عمر، از همکاری و توافق پشت پرده آنان برای تصاحب قدرت حکایت دارد. می‌توان گفت که وی دومین چهره سرشناس در بین کارگزاران خلیفه بود. وی ابتدا متولّی امور بیت‌المال شد؛ سپس فرماندهی سپاه در شام را بر عهده گرفت.^۳ عمر هم تا آخر حیات ابوعبیده، او را فرمانده سپاه شامات نگه داشت.

چهره سرشناس دیگر از کارگزاران ابوبکر، خالد بن ولید است که در سال هفتم هجری مسلمان شد.^۴ شگفت آنکه وی بدون کمترین صلاحیت اخلاقی و ارزشی به کار گماشته شد. وی در زمان رسول خدا ﷺ در بعضی مأموریت‌ها دچار خبط و خلاف شد و با اقدامات خودسرانه‌اش درباره قوم بنی‌جذیمه موجب شد حضرت از کار او بیزارى بجوید.^۵ خالد در ابتدا فرماندهی بخشی از جنگ‌های «رِذّه» را بر عهده داشت؛ سپس از سوی خلیفه به فرماندهی سپاه اعزامی به عراق گماشته شد.^۶ وی به دلیل همین روحیه تهور و بی‌باکی، در مواردی نقش گروه فشار را برای ابوبکر ایفا می‌کرد^۷ و در تثبیت موقعیت او نقش مهمی داشت. او در این راه مرتکب جنایت بی‌شرمانه قتل مالک بن نویره و تجاوز به همسرش شد؛ اما قرشی بودن وی از یک سو و وفاداری و همکاری سیاسی با خلیفه از سوی دیگر، سبب شد تا وی در حزب سقیفه قرار گیرد و بدین‌سان خلیفه جنایات هولناک او را نادیده بگیرد و حتی به او لقب «سیف‌الله» بدهد!^۸

در اندیشه سیاسی خلیفه دوم نیز تکیه بر عناصر سیاسی حزبی و وفادار و حذف و طرد مخالفان سیاسی و دور نگه داشتن آنان از فضای مدیریتی و سیاسی، یک اصل انکارناپذیر بود؛ چنان‌که وقتی ابوبکر، خالد بن سعید را به فرماندهی سپاه شام برگزید، با اصرار عمر، مجبور به عزل او شد؛ زیرا وی در ابتدا از مخالفان خلافت ابوبکر بود.^۹

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۱، ص ۴۴.
۲. مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۶۷.
۳. خلیفه ابن خیاط عصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۶۶.
۴. محمد ابن سعد، طبقات الکبری، ص ۳۹۶ و ۳۹۴.
۵. ر.ک: محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۸۷۱-۸۷۵.
۶. محمد ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۹۳.
۷. ابوبکر به خالد دستور داد که حضرت علی را در میان نماز به قتل برساند، اما پس از پشیمانی از این تصمیم پیش از اینکه سلام نمازش را بدهد، گفت: «یا خالد! لاتعلم ما أمرتک به»؛ ای خالد! دستوری را که به تو داده‌ام، انجام نده (ر.ک: محمد بن علی صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۲).
۸. خالد خودش را سیف‌الله نامید ابابکر هم تأیید کرد (احمد بن اعثم، الفتوح، ج ۱، ص ۱۴۹).
۹. علی بن محمد ابن اثیر، الكامل، ج ۲، ص ۶۳.

بنابراین، حزب سقیفه که براساس مرامنامهٔ نانوشتۀ حزبی، هدفش حفظ قدرت در میان اشراف قریش بود، به‌شدت از به‌کارگیری عناصر غیرهمسو پرهیز داشتند؛ از این رو در میان کارگزاران خلفا نامی از بنی‌هاشم و پیروان آنها - جز به‌ندرت -^۱ و بزرگان انصار که از مخالفان سیاسی دستگاه خلافت بودند، دیده نمی‌شود؛^۲ اما زیدبن ثابت/انصاری که به‌هیچ‌وجه در شمار صحابهٔ برجسته نیست، چون از هواداران وفادار و حامیان نظام خلافت بود، به منصب کتابت، قضاوت و جانشینی خلیفه در وقت سفر دست یافت و از این مسیر صاحب ثروت فراوانی شد!^۳

۳. بی‌توجهی به صلاحیت‌های دینی و اخلاقی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کارگزاران در اسلام، پرهیزگاری و امانت‌داری است؛ با این همه، نگاهی به عملکرد خلفا در مقولهٔ انتخاب کارگزاران نشان می‌دهد که آنان شاید بی‌توجه به شاخصه‌های اساسی حاکمیت نوین‌یاد اسلام و از زوایهٔ دید عرفی و صرفاً دنیایی و مصلحت‌سنجی‌های شخصی، به امور سیاسی توجه می‌کرده‌اند. شاید نتوان قاطعانه مدعی شد که آنان نگاهی سکولار به دین و سیاست داشتند، اما بازگشت دین‌گريزانه به عصر جاهلیت و مبنا قرار دادن نظام قبیلگی، در عملکرد سیاسی آنان نمودهای انکارناپذیری دارد. از همین رو کلام آنان در سقیفه، اولویت قریش برای رهبری جامعه و شیخوخت است و سخنی از سنجه‌هایی چون علم، تقوا، امانت‌داری، جهاد، شجاعت و کاردانی به میان نمی‌آوردند و بدین‌سان در سقیفه، نظام منزلتی اسلامی با نظام منزلتی عربی جایگزین شد که نتیجهٔ آن واگذاری بیشتر مناصب به قریش و افراد فاقد صلاحیت بود. نمونهٔ بارز این سیاست، خالدبن ولید بود. چنان‌که گذشت، وی بدون دارا بودن کمترین صلاحیت اخلاقی و تعهد دینی، صرفاً به‌دلیل شجاعت و قدرت فرماندهی و همسویی با خلیفه، به سِمَت‌های نظامی منصوب شد. جالب‌تر از او عِکْرَمَهٔ بن/ابی‌جهل است که رسول خدا ﷺ در فتح مکه خوش را مباح دانست؛ اما کارگزار خلیفه اول شد.^۴

عمر بن خطاب نیز به‌جای تداوم مشی پیامبر ﷺ، همین مشی خلیفهٔ اول را پی گرفت. وی پس از سعدبن ابی‌وقاص، عمار یاسر و جبیربن مطعم، در انتخاب حاکم برای کوفه سخت متحیر شد و نظر مغیره بن شعبه را جویا شد. مغیره خود را پیشنهاد داد. عمر با تعجب گفت: تو مرد فاسقی هستی!^۵ مغیره پاسخ داد: توان من برای تو باشد و فسق من برای خودم. عمر پاسخ او را پسندید و وی را به حکومت کوفه منصوب کرد!^۶

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. مطابق برخی نقل‌ها، سلمان فارسی و عمار از شیعیان امام علی ﷺ کارگزار خلیفه دوم بودند (علی‌بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۶؛ خلیفه ابن‌خیاط عصری، تاریخ خلیفه بن‌خیاط، ص ۸۸).
۲. همان، ج ۳، ص ۴۷۲.
۳. همان، ص ۸۸ و ۱۰۶.
۴. محمدبن عمر واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۶۵.
۵. مغیره پیش از آن متهم به روابط نامشروع بود (ر.ک: احمدبن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۵).
۶. احمدبن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۵.

این نگرش عمر در زمینه انتخاب کارگزاران، اعتراض حذیفه بن یمان را برانگیخت و عمر گفت: من از توانمندی آنان استفاده می‌کنم.^۱ آشکارا می‌بینیم که توانمندی، به‌عنوان معیار، در برابر امانت‌داری و دین‌ورزی قرار می‌گیرد و نه در کنار آن.

عمر و عاص یکی دیگر از کارگزاران خلیفه دوم بود که در مصر حضور داشت و عمر با وجود پیشینه سوء وی در معارضه با پیامبر ﷺ، درباره او گفته بود: عمر و عاص شایسته آن است که پیوسته امیر باشد!^۲ معاویه نیز از دیگر چهره‌های بدنامی است که هم‌راز اشراف قریش بود و هم توانایی مدیریت آمیخته به دغل‌کاری و حيله‌گری داشت^۳ و به همین سبب، خلیفه از تخلفات و پیشینه او چشم پوشید و او را به امارت شامات گماشت. عمر دارای سیاست مصادره و تنصیف اموال کارگزاران بود؛ اما سپس آنان را ابقا می‌کرد؛ خود این کار، گویای این حقیقت است که در نظام کارگزاری خلیفه دوم، ملاک‌های دیگری بر معیارهای اخلاقی و دینی غلبه داشت.

خلیفه سوم در واگذاری مناصب به چهره‌های بدنام، گوی سبقت را از دو خلیفه پیشین ربود. نمونه مشهور آن، انتصاب ولید بن عقیبه - که شارب‌الخمر بود - به ولایت کوفه است. ولید - که آیه قرآن او را به دلیل سوء رفتارش، «فاسق» نامیده بود - به جای سعد بن ابی وقاص، صحابی مشهور پیامبر ﷺ، به استانداری کوفه منصوب شد؛ این امر چنان عجیب و باورنکردنی بود که ابن مسعود به وی گفت: نمی‌دانم تو نیکوکار شده‌ای یا مردم فاسد شده‌اند؟^۴ عثمان همچنین عبدالله بن ابی سرح، برادر رضاعی خود را بر مصر ولایت داد؛ کسی که پیامبر ﷺ به دلیل ارتدادش، در جریان فتح مکه درباره‌اش فرمود: «او را بکشید، حتی اگر به پرده خانه خدا آویخته باشد».^۵ عثمان همچنین حکم بن ابی العاص،^۶ عنصر تبعیدی و مطرود پیامبر ﷺ را متولای صدقات قضاغه، و فرزندش مروان^۷ را که داماد عثمان نیز بود، به سمت دفتر داری و کاتب ویژه خودش منصوب کرد و سرپرستی بازار مدینه را به دیگر فرزند او داد.^۸

بدین ترتیب، گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند که خلفا در راستای ارزش‌های نظام قبیلگی و برخلاف سنت نبوی، صلاحیت و مهارت‌های کارگزاران را می‌سنجیدند و بدانان سمت می‌بخشیدند.

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. ابو عبید ابن سلام، غریب الحدیث، ج ۳، ص ۲۳۹.
۲. احمد بن محمد ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۵، ص ۲.
۳. ابن عبدالبر قرطبی، الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۷۲.
۴. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶ ص ۱۴۶.
۵. عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۵۱.
۶. رک: ابن عبدالبر قرطبی، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۷۴-۲۵۰.
۷. همان، ج ۳، ص ۴۴۴.
۸. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۵۷.

۴. اموی‌گرایی

بنی‌امیه از نسل *امیه/الاکبرین عبدشمس بن عبدمناف بن قصی* هستند و با بنی‌هاشم در جد سوم پیامبر ﷺ، عبدمناف، مشترک‌اند.^۱ نقل‌های متعددی از رقابت این دو تیره در دوره جاهلی وجود دارد.^۲ بنا به نقلی، رسول خدا ﷺ آنان را دشمن‌ترین مردم با بنی‌هاشم معرفی کرد.^۳ بسیاری بر این باورند که اسلام امویان پس از فتح مکه، از سر اکراه و منافقانه و به منظور نفوذ و دستیابی به اهداف سیاسی بوده است؛ بنابراین آنان در پی فرصتی بودند تا به هر طریق ممکن، سروری پیشین خود را بازیابند و همچون جاهلیت در زمین قدرت، به رقابت با رقیب دیرینه خود، بنی‌هاشم، بپردازند.^۴ در منابع تاریخی و روایی کهن و نیز در تفاسیر شیعه و اهل سنت، ذیل آیه ۶۰ سورة «اسراء»، اخبار فراوانی با این مضمون وجود دارد که پیامبر اکرم ﷺ در خواب دید بوزینه‌هایی از منبرش بالا می‌روند؛ و جبرئیل این خواب را به زمامداری بنی‌امیه بر جامعه اسلامی و فساد و تباهی آنان در میان مسلمانان تأویل کرد؛ لذا رسول خدا ﷺ به مردم از وقوع چنین پیشامد و بلایی هشدار داد.^۵ آن حضرت درباره بنی‌امیه می‌فرمود: «ان لكل دين آفة و آفة هذا الدين بنو امية».^۶

با این همه، گردانندگان سقیفه - که پیش‌تر در رقابت برای کسب قدرت، بر سامانه‌های ارزشی جاهلی و گروه‌بندی قبیله‌ای تأکید ورزیده بودند - در آغاز حکمرانی، تمایل شدیدی در به‌کارگیری بنی‌امیه برای مناصب حکومتی داشتند. به نظر می‌رسد، خصلت‌های مشترک اشرافی‌گری قرشی، سیاست حذف بنی‌هاشم - که هم قریشیان و هم خلفا آن را دنبال می‌کردند - و نیز ترس از هبیت و نفوذ پیشین امویان، از جمله دلایل مهم نزدیکی و همکاری دستگاه خلافت با امویان باشد. از همین رو، در بین کارگزاران خلفا، بیشترین فراوانی از آن امویان بود. به‌گواه گزارش‌های تاریخی، از یازده لشکری که *ابوبکر* برای جنگ با مرتدان بسیج کرد، پنج لشکر در اختیار امویان و هم‌پیمانان آنان مثل بنی‌مخزوم بود.^۷ همچنین در عرصه فتوحات نیز حضور امویان چشمگیر بود که از آن جمله می‌توان از عناصری چون *خالد بن ولید*، *مهاجر بن امیه*، *ولید بن عقبه* و *عمرو بن عاص* نام برد.^۸ به گفته طبری، نخستین پرچمی که *ابوبکر* برای فرماندهی سپاه شام بست، از آن *خالد بن سعید اموی* بود؛ گرچه وی (به دلیل اعتراض پیشین به انتخاب *ابوبکر* به خلافت)، با اعتراض عمر برکنار شد!

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. علی بن احمد ابن حزم اندلسی، *جمهرة انساب العرب*، ص ۷۴.
۲. رک: محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۲۵۳.
۳. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۴، ص ۴۸۷.
۴. رک: سید محمود سامانی و سیداحمد رضا خضری، *بررسی تطبیقی زمینه‌ها و مراحل دستیابی امویان به قدرت پس از اسلام*، ص ۱۲۰-۱۳۴.
۵. رک: علی لطفی، *شجره ملعونه در قرآن و حدیث*، ص ۵۰-۶۷.
۶. حسام‌الدین متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۱۴، ص ۸۷.
۷. تقی‌الدین مقریزی، *النزاع و التخاصم*، ص ۴۱ و ۱۳۹.
۸. رک: محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۳۹۰-۳۹۱ و ۴۲۷.

اما اموی دیگری، یعنی یزید بن ابی سفیان جانشین او شد.^۱ حتی ابوبکر در امر جانشینی عمر، فقط با دو نفر مشورت کرد که یکی از آنان، عثمان (چهره سرشناس اموی) بود! جالب آنکه عثمان کاتب ابوبکر در عهدنامه خلافت بود. وی در بیهوشی خلیفه به هنگام وصیت برای امر جانشینی، نام عمر را نوشت و چون خلیفه به هوش آمد، گفت: اگر نام خودت را هم می‌نوشتی، شایسته آن بودی! بنابر نقلی دیگر، گفت: اگر پای عمر در میان نبود، تو را برمی‌گزیدم.^۲ وی حتی اموال زکات را که ابوسفیان در حیات رسول خدا ﷺ در مأموریت از جانب آن حضرت، از قبایلی جمع‌آوری کرده بود، به ابوسفیان بخشید!^۳ ابوبکر همچنین همیشه از ابوسفیان به عظمت یاد می‌کرد و او را شیخ و سید قریش می‌نامید.^۴

این گزارش‌ها بیانگر آن است که ابوبکر به اشرافیت قریش، آن هم غیر از تیره بنی‌هاشم، علاقه وافر داشت و آنان را در امر حکومت‌داری، بر دیگر اعراب و حتی دیگر شاخه‌های قریش ترجیح می‌داد. برای جذب و جلب نظر آنان آماده دادن هر نوع امتیازی بود؛ بلکه می‌توان گفت: وی پایه‌های اصلی ورود امویان به مجاری و مناصب قدرت را بنا نهاد؛ چنان‌که معاویه در نامه به محمد بن ابی‌بکر، این موضوع را به صراحت یادآور می‌شود:

پدر تو و فاروق او (عمر) اولین کسانی بودند که حق علی ﷺ را گرفتند و با او به مخالفت کردند. پس ای پسر ابوبکر! برحذر باش و حدّ خود را به اندازه خود بگیر؛ زیرا پدر تو به واسطه زور چنین کرد و ما هم در جرم او شریک هستیم؛ و اگر اقدامات گذشته پدرت نبود، ما مخالفتی با فرزندان ابوطالب نداشتیم و تسلیم او می‌شدیم؛ ولی ما که مشاهده کردیم پدرت در گذشته چنین رفتار کرد، ما با پسر ابوطالب مخالفت کردیم و از رفتار پدرت پیروی کردیم. [اکنون] با آنچه به نظرت می‌رسد، یا از پدرت عیب‌جویی کن یا (ما را) رها کن.^۵

خلیفه دوم سیاست اموی‌گرایی ابوبکر را شتاب و گستره افزون‌تری بخشید و در دوره او موقعیت بنی‌امیه، رشد چشمگیری گرفت. او مناصب حساس و مهم سیاسی را در شام، کوفه و بصره به پنج نفر از بنی‌امیه واگذار کرد. وی ابتدا یزید بن ابی‌سفیان را به امارت شام برگزید و پس از مرگ او در طاعون عمواس (سال ۱۵) با امارت برادرش معاویه در شام، فلسطین و اجناد شام، جایگاه امویان را تثبیت کرد.^۶ وی دیگر فرزند ابوسفیان، یعنی عتبه را به ولایت طائف و عامل زکات آن منطقه گمارد.^۷ البته وی نیز همچون ابوبکر، برای ابوسفیان احترام ویژه قائل بود و او را سید و بزرگ قریش می‌دانست.^۸ ولید بن

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesht _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. همان، ج ۳، ص ۳۸۷.
۲. محمدیوسف کاندهلوی، حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۱۲۹؛ رک: عبدالحمید بن هبة‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۶۴.
۳. احمد بن محمد بن عبدربه، العقد الفريد، ج ۵، ص ۱۱.
۴. عبدالحمید بن هبة‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۳، ص ۱۹۰.
۵. علی بن حسین مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۳، ص ۲۱-۲۲.
۶. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، ص ۱۸۵.
۷. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۶۲.
۸. همان.

عقبه، دیگر چهرهٔ بدنام اموی بود که از جانب خلیفه مأمور اخذ صدقات بنی تغلب شد.^۱ براساس نقلی، عمر، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، از دیگر چهره‌های اموی را بر ولایت مصر گمارد.^۲ سعید بن عاص، دیگر اموی‌ای بود که چنان مورد توجه و حمایت عمر قرار گرفت که در شمار رجال سرشناس درآمد.^۳ همچنین عمر به‌رغم سخت‌گیری‌های مالی، مبلغ چهار هزار درهم به هند، همسر ابوسفیان داد تا به تجارت پردازد.^۴ نکته بسیار مهم و قابل تأمل در زمینهٔ اموی‌گرایی خلیفهٔ دوم، رابطهٔ ویژهٔ خلیفه با معاویه بود. با اینکه عمر نظارت و سخت‌گیری بر کارگزاران خویش داشت، معاویه را از این امر مستثنا کرد!! معاویه در شام با غنایمی که از رومیان به دست آورده بود، معاملات ربوی انجام می‌داد و زندگی شاهانه داشت؛ اما خلیفه به اعتراضات در این باره اهمیتی نمی‌داد و حتی از اینکه در پیش او از معاویه به بدی یاد کنند، ناراحت می‌شد! عمر با آنکه کارگزاران خود را بیش از دو سال در محل مأموریت نگه نمی‌داشت، هیچ‌گاه معاویه را عزل و جابه‌جا نکرد^۵ و مکرر از او به‌عنوان کسرای عرب یاد می‌کرد،^۶ و در سفر به شام به او اعلام کرد: «لا أَمْرُک و لا أَنْهَاک»^۷؛ تو را هیچ امر و نهی‌ای نخواهم کرد. گفتنی است که عمر مقرری معاویه را در هر سال ده هزار دینار، یعنی دو برابر بدریان، قرار داد.^۸ از دیگر استثنائات معاویه این بود که خلیفه قانون مشاطرة الاموال را دربارهٔ معاویه اجرا نکرد و طبق برخی از نقل‌ها، دیگر فرزندان ابوسفیان هم از این قانون مستثنا شدند!^۹

اما عملکرد عثمان - که خود از امویان بود - در این حوزه کاویدنی‌تر است. وی علاقهٔ وافری به تبار خویش داشت و بیشتر منابع سیاسی و اقتصادی را در اختیار آنان گذاشت. با نگاهی به نام کارگزاران عثمان و مراکز مأموریت آنان، به‌خوبی درمی‌یابیم که وی بسیاری از مراکز حساس قدرت، مثل شام، مصر، کوفه و بصره را به بنی‌امیه سپرد. بی‌شک بخش اعظم قلمرو جهان اسلام، از این مراکز کنترل و مدیریت می‌شدند؛ اما عثمان، چه بر مبنای توصیهٔ ابوسفیان به بنی‌امیه که می‌گفت: خلافت را همچون گوی به افراد بنی‌امیه پاس دهید و نگذارید از این خاندان بیرون رود،^{۱۰} و چه به دلیل تعلق خاطر شخصی خویش به

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. ابن عبدالبر قرطبی، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۱۵.
۲. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۲۹، ص ۳۶.
۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۸.
۴. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۶۲.
۵. همو، اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۱۱.
۶. همان، ص ۲۱۰.
۷. ابن عبدالبر قرطبی، الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۷۲.
۸. همان، ص ۲۷۲.
۹. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۰۸۲.
۱۰. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶، ص ۳۷۷.

امویان که می‌گفت: اگر کلیدهای بهشت نیز در دست من بود، آنها را به بنی‌امیه می‌دادم تا همه وارد بهشت شوند،^۱ بیش‌ازپیش، در نظام کارگزاری خود، به امویان بها و برجستگی داد و خلافت را بیش از دو سلف خویش انحصاری کرد. او با اینکه با اعتراض مردم و دخالت امام علی علیه السلام مجبور به عزل ولید بن عقبه، برادر ناتنی خویش، از ولایت کوفه شد، اما تبارگرایی افراطی او سبب شد دگر بار او را مأمور اخذ زکات از قبیله کلب و بلقین کند.^۲ علاوه بر حکم‌بن ابی‌العاص اموی و دو فرزندش - که عثمان به آنان مناصب مهم داد - وی به‌جای ابوموسی اشعری، پسر دایی خویش عبدالله بن عامر را درحالی‌که فقط ۲۵ سال داشت، والی بصره قرار داد^۳ و حتی با ضمیمه کردن فارس، عمان و بحرین به حکومت بصره و قرار دادن سپاه این ولایات تحت فرماندهی او، قدرت وی را چند برابر کرد.^۴

خلیفه پس از ابقای معاویه در حکمرانی اردن و دمشق، سه منطقه حمص، فلسطین و قنسَرین را بدان‌ها ضمیمه نمود و بدین صورت، شامات جزء قلمرو معاویه شد.^۵ او چنان با اختیارات کامل و اعتماد خلیفه در آنجا حکومت می‌کرد که به گفته الوردی شام پایتخت دولت، و معاویه خلیفه بالفعل بود.^۶ عثمان تبعیدی‌ها و انقلابی‌های معترض، همچون ابودر را به شام می‌فرستاد تا معاویه دربارهٔ آنان تصمیم بگیرد! بنابراین معاویه بود که تمامی امور سیاسی اسلام را برای خلیفه یا به نام خلیفه اداره می‌کرد.^۷

سیوطی از قول سعید بن مسیب و زهری نقل کرده است که عثمان اغلب کارگزاران خود را از امویان انتخاب کرد؛ آن هم کسانی که هیچ مصاحبتی با رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشتند.^۸ ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: عثمان امویان را بر دوش مردم سوار کرد و ولایات اسلامی را به آنان سپرد،^۹ و البته این عملکرد، در نهایت منجر به شورش مردم و قتل وی گردید.

چنان‌که می‌بینیم، اموی‌گزینی از اولویت‌های اصلی خلفا در گزینش کارگزاران بود و این روند و رویهٔ خلفا، به اعتقاد مقریزی، «سبب مضاعف شدن طمع و دست‌اندازی آنان به حکومت گردید».^{۱۰}

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. احمد بن محمد بن ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ص ۱۳۶، باب مسند عثمان بن عفان.

۲. احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۶۶.

۴. شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، دول الاسلام، ج ۱، ص ۱۹.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹.

۶. همان.

۷. علی الوردی، نقش و عاظ در اسلام، ص ۱۶۵.

۸. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۵ و ۱۵۷.

۹. عبدالحمید بن هبة الله ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸.

۱۰. تقی‌الدین مقریزی، النزاع و التخاصم، ص ۳۹.

۵. هاشمی نبودن

بنا بر نظر بسیاری از مفسران و محدثان فریقین، آیات بسیاری از قرآن، از جمله آیه تطهیر، مودت، مباحله، اکمال، خمس و اولوالامر، بر شأن و منزلت منحصره فرد اهل بیت پیامبر ﷺ به‌عنوان شاخص‌ترین تیره هاشمی دلالت دارد و خود پیامبر ﷺ هم مکرر از منزلت و شایستگی‌های اهل بیت خود سخن گفته که برخی از آنها عبارت‌اند از: وجوب معرفت و محبت و پذیرش ولایت آنان؛^۱ وجوب درود فرستادن بر آنان در نماز؛^۲ تشبیه آنان به کشتی نوح ﷺ در نجات‌بخشی؛ و محبت آنها لازمه جواز ورود به بهشت و امان از آتش جهنم بودن.^۳ درست در نقطه مقابل نگاه قرآن و سنت نبوی به اهل بیت ﷺ، خلفا سیاست حذف سیاسی و اجتماعی بنی‌هاشم را در دستور کار قرار دادند. با مشاهده و تأمل در اسامی و خاستگاه قبیله‌ای کارگزاران خلفا - که هیچ نامی از بنی‌هاشم در آن دیده نمی‌شود - درمی‌یابیم که عدم استفاده از بنی‌هاشم در مناصب، نه یک اتفاق، بلکه یک معیار و سیاست تخلف‌ناپذیر از جانب خلفا بوده است. خلیفه دوم در حذف سیاسی بنی‌هاشم بسیار مصمم و مُصِرتر بود. در ماجرای مخالفت برخی قبایل یمینی با/بویکر، خلیفه معتقد بود که علی بن ابی‌طالب ﷺ به دلیل شجاعت، فهم و درایت و قربانش با رسول‌الله، شایسته‌ترین فرد برای حل این بحران است؛ اما عمر، او را راضی کرد که کسی دیگری به این امر بگمارد.^۴ افزون بر این خلیفه دوم به حذف مطلق بنی‌هاشم از سیاست، حتی برای بعد از خودش می‌اندیشید و سند تاریخی زیر این مدعا را تأیید می‌کند:

ابن عباس می‌گوید: خلیفه دوم مرا فراخواند و گفت: والی حمص که آدم خوبی بود، مُرد. اینک اهل خیر اندک‌اند و امیدوارم تو هم از آنان باشی؛ ولی چیزی از تو در دل دارم که مرا خسته کرده؛ (با این همه) از طرف من والی آنجا می‌شوی؟/ ابن عباس گفت: والی نمی‌شوم تا آنچه در دل داری، به من بگویی! عمر پرسید: چرا؟/ ابن عباس گفت: اگر واقعاً عیبی در من هست و تو در دلت بدان آگاهی، آن را اصلاح کنم؛ و اگر از آن عیب پاک بودم، از خود دفاع کنم. چه آنکه ندیدم شما چیزی را بخواهی، مگر اینکه آن کار را به انجام می‌رسانی. عمر گفت: می‌ترسم مرگ به سراغم آید و تو والی آنجا باشی و مردم را به طرف بنی‌هاشم بخوانی! خیر؛ مردم طرف بنی‌هاشم نباید بیابند؛ چون دیدم رسول خدا ﷺ مردم را به کار و منصب می‌گمارد و شما بنی‌هاشم را کنار می‌نهد. حال نظرت چیست؟/ ابن عباس در جوابش گفت: نظرم این است که از طرف تو والی نشوم. عمر پرسید. چرا؟/ ابن عباس گفت: اگر والی آنجا شوم و در دلت این گمان باشد، همواره چون خاری در چشم تو خواهم بود. عمر نظر/ ابن عباس را پسندید و او را بدین کار منصوب نکرد.^۵

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuheh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. رک: محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۱.

۲. رک: محمد بن ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۶.

۳. رک: همان، ص ۲۳۲.

۴. احمد بن ائثم کوفی، الفتوح، ج ۱، ص ۵۷-۶۱.

۵. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۲.

این گزارش مسعودی، نشانگر دغدغه و دلهره خلیفه از به قدرت رسیدن نسبی بنی‌هاشم حتی پس از خودش می‌باشد، چه رسد به آنکه بخواهد به دست خویش گروهی از ایشان را بر مناصب بگمارد. ترس خلیفه آن بود که پس از مرگش، بنی‌هاشم سمت و قدرت داشته باشند. حال آیا منطقی نخواهد بود که بگوییم وی سازوکار اجرایی شورا را چنان طراحی کرد که در نهایت به حذف علی بن ابی‌طالب علیه السلام بینجامد؟ امام علی علیه السلام با آگاهی از این سازوکار است که فرزند خلیفه را مخاطب می‌سازد و علت این سازوکار را دشمنی عمر با خود می‌داند.^۱ این شواهد تاریخی دلالت می‌کند که عمر نه تنها در زمان خود، بلکه برای بعد از خود نیز نمی‌خواست بنی‌هاشم در هیچ سطحی از قدرت به حاکمیت برسند.

نتیجه گیری

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چه آن گاه که در مکه بود و چه آن گاه که در مدینه موفق به تشکیل حکومت شد، پیروانی از همه سو داشت: سیاه، سفید، عرب، عجم، فرودست، ثروتمند، زن، مرد، قریشی، غیرقریشی، انصار و مهاجر؛ و هیچ گاه کسی از آنان را بر دیگری برتری نمی‌داد. آن گاه نیز که در مدینه قدرت را در دست گرفت، در سپردن مناصب و مسئولیت‌ها، پیش از هر چیز به دو معیار کاردانی و پرهیزگاری توجه نشان می‌داد؛ اما با رحلت آن حضرت، نظام کارگزاری خلفا شکل گرفت که برون داد نظام معرفتی و اعتقادی آنان بود. این نظام بر پایه معیارها و ارزش‌های قبیله‌ای بنیاد و استواری یافت؛ ملاک‌ها و معیارهایی که نمی‌توان اثر سنت و سیره نبوی را در آن جست.

براساس همین سیاست‌های خلفا در گزینش کارگزاران است که بزرگان انصار از چرخه مدیریتی خلفا حذف شدند؛ درحالی که آنان حامیان پیامبر صلی الله علیه و آله در روزهای سخت بودند و مکرر از زبان حضرت تکریم می‌شدند.

گذشته از بزرگان انصار، مهاجران بنی‌هاشم نیز مغضوب دستگاه خلافت بودند و شاید واگذاری مناصب سیاسی به بنی‌هاشم و صحابه برجسته نزدیک به اهل بیت علیهم السلام و پراکنده شدن آنان در بلاد مختلف اسلامی برای نظام خلافت، هزینه‌های سنگین داشت؛ چراکه خلق و خوی اجتماعی و حاکمیتی آنان مردم را به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پیوند می‌داد و فضیلت اهل بیت علیهم السلام را عیان می‌کرد و حقایق را آشکار می‌ساخت. آیا اولویت نابخشی به معیارهای اخلاقی و معنوی و ترجیح همسویی سیاسی بر دینداری و امانت‌داری در نظام کارگزاری خلفا، نتیجه عدم باور راسخ ایشان به سیره نبوی و باور آنان به نظام سیاسی قبیله‌ای است؟ انتظار این پژوهش، دآوری دادگرایانه خوانندگان هوشمند است. سوگمندها باید گفت که تمایل شدید خلفا در واگذاری امور به امویان، افزون بر آنکه می‌تواند محصول خصلت‌های مشترک قبیله‌گرایی آنان باشد،

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. امام به عبدالله بن عمر فرمود: به‌خدا سوگند اگر دشمنی پدرت با من در گذشته و حال نبوده، هیچ‌گاه عثمان و ابن‌عوف با من به ستیز بر نمی‌خاستند (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۹، ص ۵۱).

نتیجه یک پیمان نوشته! یا نانوشته نیز هست و آن حذف بنی‌هاشم از تمام سطوح قدرت است. نتیجه این سیاست‌ها، دست‌اندازی امویان بر اغلب منابع و ثروت‌های جامعه در عهد عثمان بود که به شورش بر خلیفه و قتل وی انجامید و داستانی دنباله‌دار را در تمام تاریخ اسلام پدید آورد.

اما سپردن مسئولیت به خالد بن ولید چه نسبتی با آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» دارد؟ اگر بگویند این امر، امر ارشادی است، آیا فاسق خواندن کسی مانند ولید بن عقبه در قرآن، ارشاد و هدایتی برای حاکمان تلقی نمی‌شود که از این دست کارگزاران را به ولایت و منصب نگمارند؟ مهم‌تر از همه، آیا آلودگی جنسی خالد نباید مدعیان جانشینی پیامبر ﷺ را فقط و فقط اندکی در مکث و درنگ فرو می‌برد یا دست‌کم به زبان کار او را تخطئه می‌کردند؟ بر فرض که در اندیشه سیاسی آنان، چنین کسی در برابر همه نصوص دینی، بلکه برابر وجدان اخلاقی و عرفیات اجتماعی، اجتهاد کرده و خطا نموده است؛ اما کجا به خطاکار سردوشی می‌دهند و لقب «سیف‌الله» می‌بخشند.

پیوست‌ها

کارگزاران خلیفه

نام	منصب / عنوان	خاستگاه قبیله‌ای	محل مأموریت
عمر بن خطاب ^۱	قاضی، امیرالحاج، امامت جماعت	قریش - عدی	مدینه
ابوعبیده جراح ^۲	خزانه‌دار، فرمانده	قریش - بنی‌الحارث	مدینه - شام
خالد بن ولید ^۳	فرمانده	قریش - بنی‌مخزوم	عراق - شام
بیزید بن ابوسفیان ^۴	فرمانده	قریش - بنی‌امیه	شام
عمرو عاص ^۵	فرمانده	قریش - کعب	فلسطین
شربیل بن حسنه ^۶	فرمانده	قریش - کنده - یا بنی جمح - یا بنی تمیم (اختلافی)	اردن - رده
معاذ بن جبل ^۷	والی	خزرج	یمن (جند)

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. خلیفه ابن خیاط عصری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۶۶
۲. همان، ص ۶۶
۳. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۶۳
۴. همان، ص ۷۷
۵. محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۹۴
۶. همان.
۷. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۷۶

نام	منصب / عنوان	خاستگاه قبیله‌ای	محل مأموریت
علاء حضرمی ^۱	والی	قریش	بحرین
عتاب بن اسید ^۲	والی	قریش - بنی امیه	مکه
عثمان بن عفان ^۳	کاتب	قریش - بنی امیه	مدینه
ابوموسی اشعری ^۴	والی	اشعر	زبید و رمع
زیاد بن لیبید ^۵	والی	خزرج	حضرموت
عبدالله بن ثور ^۶	والی	قریش - بنی البکاء	جرش
عیاض بن غنم قهری ^۷	والی	قریش - قهری	دومه الجندل
یعلی بن امیه ^۸	والی	قریش - تمیم	خولان
مهاجر بن ابی امیه ^۹	والی	قریش - مخزوم	صنعا
عثمان بن ابی العاص ^{۱۰}	والی	قریش - قسی	طائف
سلیط بن قیس ^{۱۱}	والی	خزرج - غیر قریش	یمامه
عکرمه بن ابی جهل ^{۱۲}	فرمانده	قریش - بنی مخزوم	عمان
مثنی بن حارثه ^{۱۳}	فرمانده	بنی شیبان	عراق
جریر بن عبدالله ^{۱۴}	فرمانده	بنی بجیله - یمنی	نجران
زید بن ثابت ^{۱۵}	کاتب	انصار	مدینه
حذیفه العلقانی ^{۱۶}	والی	-----	عمان

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. خلیفه ابن خیاط عصری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۶۵
۲. همان، ص ۶۵
۳. همان، ص ۶۶
۴. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۷۶.
۵. خلیفه ابن خیاط عصری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۶۵
۶. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۷۶.
۷. همان.
۸. خلیفه ابن خیاط عصری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۶۵
۹. همان، ص ۶۵
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. سلمة بن مسلم عوتی صحاری، الانساب، ج ۱، ص ۱۷۵.
۱۴. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۷۶.
۱۵. همان، ص ۶۵
۱۶. همان.

نام کارگزار	تبارشناسی قومی	محل مأموریت
ابوعبیده جراح ^۱	قریش - بنی الحارث	شامات
یزیدبن ابوسفیان ^۲	قریش - بنی امیه	شامات (فلسطین)
معاویة بن ابی سفیان ^۳	قریش - بنی امیه	شامات
عمرو عاص ^۴	قریش - بنی سهم	فلسطین، مصر
عبدالله بن الارقم ^۵	قریش	بیت المال
سعدبن ابی وقاص ^۶	قریش - بنی زهره	کوفه
عمار یاسر ^۷	قریش - بنی خزاع	کوفه
مغیره بن شعبه ^۸	قریش - بنی امیه	کوفه، بصره
محمد بن مسلمه ^۹	غیر قریش - انصار (اوس)	ناظر بر کارگزاران
یعلی بن مثنیه ^{۱۰}	قریش - بنی تمیم	صنعا
عمیر بن سعد انصاری ^{۱۱}	غیر قریش - انصار	حمص جزیره، آذربایجان
سلمان بن ربیعہ الباهلی ^{۱۲}	بنی مالک - قریش	کوفه
سعید بن عامر بن حدیم ^{۱۳}	قریش - بنی جمح	حمص
قنفذ بن جدعان العدوی ^{۱۴}	قریش - بنی عدی	مکه
زید بن ثابت انصاری ^{۱۵}	غیر قریش - انصار	جانشین خلیفه در مدینه
قنفذ بن عمیر تیمی ^{۱۶}	قریش - بنی تیم	مکه

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuheh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. خلیفه ابن خیاط عصری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۸۸
۲. همان، ص ۸۹
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۸۰.
۷. خلیفه ابن خیاط عصری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۸۸، ۳۵-۳۷ و ۲۱-۲۳.
۸. همان.
۹. علی بن محمد ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۶۶.
۱۰. احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۷.
۱۱. خلیفه ابن خیاط عصری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۸۹
۱۲. همان، ص ۸۸
۱۳. همان، ص ۸۹
۱۴. همان، ص ۸۷
۱۵. همان، ص ۸۸
۱۶. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۴۷۲.

نام کارگزار	تبارشناسی قومی	محل مأموریت
محرزبن حارثه ^۱	قریش - -----	مکه
نافع بن عبدالحارث خزاعی ^۲	قریش - بنی خزاع	مکه
سلمان ^۳	غیر قریش - عجم	مدائن
حبیب بن مسلمه فهری ^۴	قریش - بنی محارب	جزیره، آذربایجان
عیاض بن غنم	قریش - بنی الحارث	جزیره، آذربایجان
معاذ بن جبل	غیر قریش - انصار (خزرج)	شامات
سفیان بن عبدالله ثقفی	غیر قریش - بنی ثقیف	طائف
جبیر بن معتم	قریش - بنی نوفل	کوفه
سلمه بن سلامه انصاری	غیر قریش - انصار	یمامه
ابوموسی اشعری	غیر قریش - اشعر (یمین)	بصره
عتبه بن غزوان	قریش - مازنی	بصره
شریح بن عامر	قریش	بصره
عیاش بن ابی ثور	-----	بحرین
ابوهریره	غیر قریش - دوس (یمین)	بحرین
عثمان بن ابی العاص	غیر قریش - ثقیف	بحرین، طائف
قدامه بن مظعون	جمعی القرشی	بحرین
علاء بن حضرمی	غیر قریش	بحرین
عبدالله بن ابی ربیعہ مخزومی	قریش - بنی مخزوم	یمن
خالد بن عاص مخزومی	قریش - بنی مخزوم	مکه
عباده بن صامت	انصار	حمص
عبدالله بن قرط الثمانی	قریش - بنی عدی	حمص

کارگزاران خلیفه سوم

نام کارگزار	تبارشناسی قومی	محل مأموریت
ولید بن عقبه ^۵	قریش - بنی امیه	کوفه
عبدالله بن سعد بن ابی سرح ^۶	قریش - بنی امیه	مصر
معاویقه بن ابی سفیان ^۷	قریش - بنی امیه	شامات

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. خلیفه ابن خیاط عصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۸۷
۲. همان.
۳. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۶.
۴. خلیفه ابن خیاط عصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۸۹
۵. همان، ص ۱۰۶.
۶. همان.
۷. همان.

نام کارگزار	تبارشناسی قومی	محل مأموریت
عبدالله بن حضرمی ^۱	قریش - غیر اموی	مکه
عبدالله بن عامر بن کر بیز ^۲	قریش - غیر اموی	بصره، فارس
مروان بن حکم ^۳	قریش - بنی امیه	مشاور. مدینه
حکم بن ابی العاص ^۴	قریش - بنی امیه	عامل زکات قبیله بنی قضاعه
مغیره بن شعبه ^۵	قریش - بنی امیه	کوفه، ارمنستان
حارث بن حکم بن العاص ^۶	قریش - بنی امیه	عامل زکات
یعلی بن منیه ^۷	قریش - بنی تمیم	صنعا
سعید بن العاص اموی ^۸	قریش - بنی امیه	کوفه
قاسم بن ربیعہ ثقفی ^۹	غیر قریش - ثقیف	طائف
خالد بن ابی العاص المخزومی ^{۱۰}	قریش	مکه
مالک بن حبیب ^{۱۱}	بنی مالک - قریش	منطقه ماه
زید بن ثابت انصاری ^{۱۲}	غیر قریش - انصار	خزانه دار، مدینه
سانب بن اقرع ^{۱۳}	غیر قریش - ثقیف	اصفهان
شریح قاضی ^{۱۴}	غیر قریش - کنده	قاضی کوفه
کعب بن سور ^{۱۵}	غیر قریش - ازد	قاضی بصره
سعید بن قیس ^{۱۶}	غیر قریش	ری
قعقاع بن عمرو ^{۱۷}	قریش - بنی تمیم	کوفه (فرمانده نظامی)

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۱-۴۲۲.
۲. خلیفه ابن خیاط عسفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۰۶.
۳. همان.
۴. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۷.
۵. خلیفه ابن خیاط عسفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۰۶.
۶. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۷.
۷. خلیفه ابن خیاط عسفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۰۷.
۸. همان، ص ۱۰۶.
۹. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۱-۴۲۲.
۱۰. خلیفه ابن خیاط عسفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۰۶.
۱۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۱-۴۲۲.
۱۲. خلیفه ابن خیاط عسفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۰۶.
۱۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۱-۴۲۲.
۱۴. خلیفه ابن خیاط عسفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۰۷.
۱۵. همان.
۱۶. علی بن محمد ابن اثیر، الكامل، ج ۲، ص ۳۰۰.
۱۷. همان، ص ۲۹۹.

نام کارگزار	تبارشناسی قومی	محل مأموریت
عبدالله بن الارقم ^۱	قریش	خزانه‌دار
سعد بن مالک ^۲	قریش - بنی زهره	کوفه
ابوالاعور اسلمی ^۳	قریش - بنی سلیم	اردن
حکیم بن جبلة العبدی ^۴	قریش - عبدالقیس	سند
علی بن عدی ^۵	قریش - اموی	مکه
ابوموسی اشعری ^۶	غیر قریش - اشعر (یمن)	بصره، کوفه
عقبه بن عامر ^۷	غیر قریش - بنو جهینه	بیت‌المال
جریر بن عبدالله ^۸	غیر قریش - ازد	قرقیساء
اشعث بن قیس ^۹	غیر قریش - کنده	بحرین
سعید بن قیس ^{۱۰}	غیر قریش - همدان	ری و همدان
عتیبه بن نهاس ^{۱۱}	قریش - بنی کعب	حلوان
عبدالله بن قنفذ من بنی تمیم ^{۱۲}	غیر قریش - انصار	شرطه، مدینه
جابر بن عمرو المزنی ^{۱۳}	غیر قریش - انصار	عامل خراج سواد
عبدالله بن ابی ربیعہ مخزومی ^{۱۴}	قریش - بنی مخزوم	جند

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.16, No.1, Spring & Summer 2019

۱. خلیفه ابن خیاط عسفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۰۶.
۲. همان.
۳. علی بن محمد ابن اثیر، الكامل، ج ۲، ص ۲۹۹.
۴. خلیفه ابن خیاط عسفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۰۷.
۵. همان، ص ۱۰۶.
۶. همان.
۷. علی بن محمد ابن اثیر، الكامل، ج ۲، ص ۲۹۹.
۸. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۱-۴۲۲.
۹. خلیفه ابن خیاط عسفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۰۷.
۱۰. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۱-۴۲۲.
۱۱. همان.
۱۲. خلیفه ابن خیاط عسفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۰۶.
۱۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۲.
۱۴. همان.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۶ق.
- ____، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن اعثم کوفی، احمد بن، *الفتوح*، حیدرآباد، بی تا، ۱۳۹۳ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن محمد، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن حجر هیثمی، محمد، *الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه*، مصر، مکتبه القاہره، ۱۳۸۵ق.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، *جمهرة أنساب العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
- ابن خیاط عسفری، خلیفه، *تاریخ خلیفة بن خیاط*، بیروت، مکتب دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، داراحیا التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- ابن سلام، ابوعبید، *غریب الحدیث*، بیروت، بی تا، ۱۳۸۴ق.
- ابن شُبَّه، عمر الضمیری، *تاریخ المدینة المنورة*، قم، دارالفکر، بی تا.
- ابن شعبه حرانی، حسن، *تحف العقول*، ج دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- ابن عبدالبر قرطبی، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، *العقد الفرید*، تحقیق عبدالمجید الترحینی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ابن هشام، عبدالملک، *سیره رسول الله*، ترجمه اسحق بن محمد همدانی، تصحیح اصغر مهلوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *الاعانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۵م.
- ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاءالکتاب العربی و التراث العربی، ۱۳۸۷ق.
- ایزوتسو، توشیهیکو، *خدا، انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- بلادری، احمد بن یحیی، *أنساب الأشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، به کوشش عبدالقادر مصطفی عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- حسینی، سیدطالب حسین، *بررسی شخصیت و عملکرد کارگزاران پیامبر اکرم ﷺ*، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۴.
- دینوری، احمد بن داود، *الاخبار الطوال*، تهران، آفتاب، ۱۹۶۰م.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *دول الاسلام*، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۹م.
- رابرتسون، دیوید، *فرهنگ سیاسی معاصر*، ترجمه عزیز کیاوند، تهران، البرز، ۱۳۷۵.
- سامانی، سید محمود و سیداحمد رضا خضری، «بررسی تطبیقی زمینه‌ها و مراحل دستیابی امویان به قدرت پس از اسلام»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۱۳۹۱، ش ۹، ص ۱۱۵-۱۳۸.
- ستاری، حسن، *مدیریت منابع انسانی*، تهران، دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، ۱۳۵۳.
- سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴.
- صدوق، محمد بن علی، *علل الشرایع*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.
- ____، *الامالی*، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الرسل و الملوک (تاریخ طبری)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، بی تا.

عرفان، امیر محسن، *آموزه امت اسلامی در قرآن کریم و تبیین قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی آن*، رساله دکتری، قم، دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۵.

عزیزی، نبی‌الله، *مطالعه تطبیقی اصل مساوات در سیره اجتماعی امام علی (ع) و عملکرد خلفا*، رساله دکتری، قم، دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۸۹.

عوتبی صحاری، سلمة بن مسلم، *الأنساب*، چ چهارم، مسقط، وزارة التراث القومي والثقافة، ۱۴۲۷ق.

قوامی، سیدمصمصام‌الدین، «روش حکومتی پیامبر (ص)»، *حکومت اسلامی*، ۱۳۷۷، ش ۹، ص ۱۶-۴۰.

کاندهلوی، محمدیوسف، *حیة الصحابه*، بیروت، دارالقلم، ۱۳۸۹ق.

لطفی، علی، «شجره ملعونه در قرآن»، *مشکوٰة*، ۱۳۸۲، ش ۷۶، ص ۵۰-۶۶.

متقی هندی، حسام‌الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تحقیق صفوة السقا، بیروت، مكتبة التراث الاسلامی، ۱۳۷۹ق.

محمدی، جمعه‌خان، *تعدیل نابرابری‌ها در دولت امام علی (ع)*، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶.

مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت، دارالاندلس، ۱۳۵۸ق.

مصطفوی، سیدحسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ق.

مقدسی، مطهرین طاهر، *البدء و التاريخ*، پاریس، بی‌نا، ۱۸۹۹م.

مقریزی، تقی‌الدین، *النزاع و التخاصم مابین بنی‌هائشم و بنی‌امیه*، بیروت، منشورات المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۶ق.

واقدی، محمدبن عمر، *المغازی*، بیروت، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

الوردی، علی، *نقش و عاظ در اسلام*، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران، ماه نو، بی‌تا.

یعقوبی، احمدبن واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت دار صادر، ۱۳۸۳ق.